

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

معیار حقیقت

۹

مرگ جاهلیت؟!

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸

۲۵ جماد الاول ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

بازشناسی حق از باطل

در مقدمه ورود به مبحث عدالت صحابه، به نکته‌ای اشاره نمودیم که تذکر و یادآوری آن در این مجال ضروری به نظر می‌رسد؛ و آن اینکه طرح نمودن مباحث کلامی و تاریخی هرگز به معنای نبش قبور کهنه و پوسیده هزار و چند صدساله نبوده و تلاشی بی حاصل محسوب نمی‌شود. برخلاف طرز تفکر برخی از افراد، اوراق تاریخ را ورق زدن و آشکار کردن مباحث پنهان هرگز دامن زدن به اختلافات نمی‌باشد، بلکه منظور از طرح این گونه مباحث یک کنکاش و جستجوی دقیق علمی و فنی برای به یک سو نهادن پرده‌های تعصب و جهالت بوده تا بتوانیم با استمداد از آیات کریم قرآن و روایات نورانی (سنت قطعیّه) سره را از ناسره و حق را از باطل تشخیص دهیم.

آنچه مسلم و غیر قابل انکار است این است که یافتن صراط مستقیم از اندیشه‌ها و تفکرات مختلفی که در طول تاریخ، بشر با آنها مواجه بوده مشکل و سخت می‌باشد. امروزه نیاز به تعیین و تشخیص حق و حقیقت امری غیر قابل انکار است و شدیداً به آن محتاج می‌باشیم، زیرا در گذشته آراء و تفکرات مختلف

تنها در جمع علما مطرح می‌شد و تنها به وسیله دستگاه خلافت در نماز جمعه‌ها یا مجامع عمومی به سمع و نظر مردم می‌رسید. ولی امروزه تنها با فشار دادن دکمه‌ای و روشن نمودن وسایل ارتباطی، آراء مختلف در دسترس همه قرار می‌گیرد. گاهی مردم تنها با دیدن یک اطلاعیه یا اعلامیه‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین در این وانفسای بمباران تبلیغاتی چاره‌ای جز این نیست که دست به کار شده و در راه تشخیص حق و حقیقت گام برداریم. نکته‌ای که دقت در آن ضروری به نظر می‌رسد این است که مواظب و مراقب تبلیغات سوء دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده و به سادگی تحت تأثیر وسایل ارتباطی از جمله کتاب‌ها، نشریات و روزنامه‌ها قرار نگیریم. راه‌هایی از این تأثیرات این است که نخست حق و باطل را تشخیص داده تا در گام بعدی بتوانیم اهل حق و باطل را نیز مورد شناسایی قرار دهیم.

مؤید سخن ما جریانی است که در تاریخ ثبت شده که در جنگ جمل شخصی مہار ناقه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفته و سؤال نمود:

«أیمكن أن یجتمع الزبیر وطلحة وعائشة علی باطل؟ فقال علیه‌السلام: إنك

لملبوس علیك الحق، إن الحقّ والباطل لیعرفان بأقدار الرجال؟

اعرف الحقّ تعرف أهله، واعرف الباطل تعرف أهله»^(۱).

آیا ممکن است زبیر و طلحه و عایشه بر امر باطل هم رأی و

عقیده شوند؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: حق و

باطل بر تو پوشیده شده است، آیا گمان می‌کنی حق و باطل

۱- بحار الأنوار، جلد ۲۲ صفحه ۱۰۵، و از منابع اهل سنت: فیض القدیر جلد ۱ صفحه ۲۷۲، و با اندکی تفاوت.

طبق شخصیت و منزلت مردم تشخیص داده می شود؟ حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی همچنین باطل را بشناس تا اهل آن را تشخیص بدهی .

در همین زمینه امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه می فرماید:
 «واعلموا أنّکم لن تعرفوا الرّشد حتّی تعرفوا الّذی ترکه ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتّی تعرفوا الّذی نقضه، ولن تمسّکوا به حتّی تعرفوا الّذی نبذه» .

و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت جز آنکه ترک کننده آن را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید، مگر آنکه رهاکننده آن را شناسائی کنید و تمسک به قرآن نخواهید کرد مگر اینکه بشناسید کسی را که آن را پشت سر انداخته است .

پیمان و میثاقی که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره می نمایند، همان پیمانی است که بر اساس فطرت انسان ها گرفته شده است؛ همان پیمان و میثاقی که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾^(۱) .

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!

۱-سوره یس، آیه ۶۰.

اما این که پیمان مورد اشاره، چه زمانی گرفته شده است، مورد اختلاف می‌باشد. شاید همان عالم ذر باشد که البته در این مجال در پی اثبات یا نفی عالم ذر نیستیم، و به این نکته بسنده می‌کنیم که منظور از پیمان الهی همان فطرت پاک انسان‌ها می‌باشد، زیرا طبق فطرت اولیه، همه انسان‌ها موحد بوده با کجی، دروغ گوئی، پستی، رذالت، دنائت و ... مخالف می‌باشند. بر این اساس است که می‌گوئیم باید تاریخ را کالبد شکافی نموده و صحت و سقم منقولات تاریخی را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم از این زوایه، حق و باطل و به دنبال آن پیروان حق و باطل را تشخیص دهیم.

دلیل دیگری که انسان‌ها را وادار می‌کند به سوی شناخت حق و حقیقت رهسپار شوند، این است که اصولاً همه تواریخ در سطح دنیا مخصوصاً تاریخ اسلام، به دست حکومت‌ها و قدرت‌ها نگاشته شده است. کسانی که قدرت نظامی و اقتصادی داشتند، تاریخ نگاران را تهدید و تطمیع می‌کردند، بنابراین ناچاریم معیارها و میزان‌های عقلی را برای تعیین حق و حقیقت مشخص نمائیم تا بتوانیم تاریخ صحیح را از غیر صحیح تشخیص بدهیم. در این راه باید مراقب چهره سازی‌ها و تلبیس‌ها باشیم تا اینکه دچار نقض پیمان فطری نشده و از کسانی که قرآن را پشت سر انداخته‌اند، پیروی نکنیم.

حضرت صدیقه کبری علیها السلام معیار حق و حقیقت

پس از یادآوری ضرورت بررسی‌های علمی در تاریخ اسلام، به جست و جویی در سیره حضرت زهرا علیها السلام به عنوان معیاری برای شناخت حق می‌رسیم. نتیجه بررسی زندگی حضرت زهرا علیها السلام تنها این نیست که بگوئیم ایشان

فرزند خوب و صالحی برای پدر و مادر خود بوده‌اند و وظیفهٔ فرزندی را نیک به جای آورده‌اند تا جایی که پدر ایشان رسول خدا ﷺ فرمودند:

«أُمُّ أَبِيهَا»^(۱).

مادر پدرش.

و یا

«فداهَا أَبُوهَا»^(۲).

پدرش به فدایش.

و نیز تنها این نکته مورد نظر نیست که ایشان همسر خوب، نمونه، خانم خانه دار و مادر خوبی بودند یا اینکه به کثرت عبادت معروف شده‌اند تا جایی که در روایات آمده است آن قدر در محراب عبادت نشست و برخاست می‌کردند:

«حَتَّى تَوَرَّمْ قَدَمَاهَا»^(۳).

تا اینکه پاهای ایشان ورم می‌کرد.

بلکه سخن در این است که ایشان معیار شناخت حق و باطل می‌باشند.

حضرت امام صادق عليه السلام، در حق مادر گرامیشان عليها السلام می‌فرمایند:

«من عرف فاطمة حقّ معرفتها فقد أدرك ليلة القدر»^(۴).

هرکس فاطمه عليها السلام را آن گونه که هست، بشناسد، همانا شب قدر را درک نموده است.

۱- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۱۹، كشف الغمّة، جلد ۴۴ و از منابع اهل سنت: تاریخ

الإسلام (الذهبي)، جلد ۳ صفحه ۴۳.

۲- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۲۰.

۳- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۸۴.

۴- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۶۵، و تفسیر فرات کوفی، صفحه ۵۸۱.

لیلة القدر در سوره قدر این گونه معرفی شده است :

﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾^(۱).

و توجه می دانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است.

حضرت امام صادق علیه السلام در بیان دیگری می فرمایند :

« إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ ، لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا »^(۲).

ایشان به نام فاطمه نامیده شدند، زیرا تمام خلایق از معرفت ایشان عاجز می باشند.

اهمیت شناخت امام علیه السلام

روایات فراوانی در مورد وجوب شناخت امام زمان علیه السلام در دست می باشد که فریقین آنها را نقل کرده اند. با تفقه در این روایات و ضمیمه نمودن آنها با آیات و روایات دیگر، نکات مهمی به دست می آید. برخی از این روایات عبارتند از :

« من مات و لم يعرف إمام زمانه ، مات میتة جاهلیة »^(۳).

کسی که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته، به مرگ جاهلیت مرده است.

« من مات و لیس فی عنقه بیعة ، مات میتة جاهلیة »^(۴).

۱- سوره قدر، آیه ۲ و ۳.

۲- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۶۵.

۳- بحار الأنوار، جلد ۸ صفحه ۳۶۸، از منابع اهل سنت: شرح مقاصد تفتازانی، جلد ۲ صفحه ۲۷۵.

۴- بحار الأنوار، جلد ۲۳ صفحه ۹۴، از منابع اهل سنت: صحیح مسلم، جلد ۶، صفحه ۲۲.

سنن الکبری، جلد ۸ صفحه ۱۵۶، و مجمع الزوائد، جلد ۵ صفحه ۲۱۸.

کسی که بمیرد در حالی که با امامی بیعت نکرده، به مرگ جاهلیت مرده است.

«من مات ولیس علیه طاعة، مات میتة جاهلیة»^(۱).

کسی که بمیرد در حالی که از کسی [امام] اطاعت نکند، به مرگ جاهلیت مرده است.

«من فارق الجماعة شبرا، مات میتة جاهلیة»^(۲).

کسی که از جماعت مسلمانان به اندازهٔ وجبی جدا شود، به مرگ جاهلیت مرده است.

«من مات ولیس علیه إمام، مات میتة جاهلیة»^(۳).

کسی که بمیرد در حالی که امامی ندارد، به مرگ جاهلیت مرده است.

آنچه که از مجموع روایات به دست می‌آید این است که اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد و با او بیعت نکند، مرگ او مرگ شرک، کفر، الحاد و معارضه با توحید و یکتاپرستی می‌باشد.

در جلسهٔ گذشته بیان کردیم، رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

«إنَّ الرَّبَّ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضَبُ لِعُضْبِهَا»^(۴).

۱- الغدير، جلد ۱۰ صفحه ۳۵۹، از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۳ صفحه ۴۴۶،

مجمع الزوائد، جلد ۵ صفحه ۲۱۹، و كنز العمال، جلد ۶ صفحه ۶۶۵.

۲- بحار الأنوار، جلد ۲۹ صفحه ۳۳۱، و از منابع اهل سنت: مسند احمد، جلد ۱ صفحه

۲۷۵، صحيح بخاری، جلد ۸ صفحه ۸۸، مجمع الزوائد، جلد ۵ صفحه ۲۲۴.

۳- از منابع اهل سنت: كنز العمال، جلد ۱ صفحه ۲۰۸، المعجم الكبير، جلد ۱۰ صفحه

۲۸۹، المعجم الأوسط، جلد ۳ صفحه ۳۶۲.

۴- بحار الأنوار، جلد ۳۰ صفحه ۳۵۳، از منابع اهل سنت: صحيح بخاری جلد ۵ صفحه ۸۳،

مستدرک الحاكم جلد ۳ صفحه ۱۵۴، والمعجم الكبير، جلد ۲۲ صفحه ۴۰۱.

همانا خداوند با رضایت فاطمه راضی، و با غضب او غضب می‌کند.

با ضمیمه کردن این روایت به آیات قرآن، عصمت و معصومیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به اثبات رساندیم؛ به صورتی که اهل سنت چاره‌ای ندارند جز اینکه عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به دنبال آن عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته و به آن اذعان نمایند^(۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ومن أطاع علياً علیه السلام فقد أطاعني ومن عصى علياً علیه السلام فقد عصاني»^(۲).

هر که مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده و هر که از من نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده و هر که از علی علیه السلام اطاعت کند، از من اطاعت کرده و هر که از علی علیه السلام نافرمانی بکند، از من نافرمانی کرده است.

همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«عليّ مع القرآن والقرآن مع عليّ»^(۳).

علی علیه السلام همراه قرآن و قرآن هم همراه علی علیه السلام می‌باشد. نکته ظریف و قابل توجهی در این روایت نهفته است. شاید به ذهن انسان

۱- به جزوه شماره ۸۹ مراجعه نمایید.

۲- الغدير، جلد ۱۰ صفحه ۲۷۸، و از منابع اهل سنت: كنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۶۱۴، مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۱۳۱.

۳- بحار الأنوار، جلد ۲۲ صفحه ۲۲۳، و از منابع اهل سنت: مستدرک الحاکم، جلد ۳ صفحه ۱۲۴، و كنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۶۰۳.

خطور کند که چرا همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام با قرآن دو بار تکرار شده است؟ مگر همان جملهٔ اوّلی در رسانیدن این مفهوم کافی نبود؟

در پاسخ بیان می‌کنیم که جملهٔ دوم این نکته را بیان می‌کند که، نه قرآن ذرّه‌ای بر امیرالمؤمنین علیه السلام برتری دارد و نه امیرالمؤمنین علیه السلام ذرّه‌ای برتری نسبت به قرآن دارد. اگر قرآن کتاب صامت الهی است، امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن ناطق است؛ اگر قرآن آیات تشریحی الهی است، امیرالمؤمنین علیه السلام آیهٔ تکوینی الهی می‌باشند.

در روایت دیگری که شبیه به روایت فوق می‌باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«عليّ مع الحقّ والحقّ مع عليّ يدور حیثما دار»^(۱).

علی علیه السلام با حق بوده و حق نیز همراه ایشان می‌باشد که هر جا علی علیه السلام باشد حق هم همراه او می‌باشد.

اگر عصمت قطعیهٔ حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را به روایاتی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلیت، کفر و الحاد می‌دانست، ضمیمه کنیم و از علمای اهل سنت که ادّعی تفقه و تفکر می‌نمایند سؤال نماییم آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با این اوصاف که تا پایان عمر با امام و خلیفهٔ زمان بیعت نکردند، چگونه از دنیا رفتند، چه پاسخی خواهند داد؟
اهل سنت نقل می‌کنند که:

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۰ صفحه ۴۳۲، از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق جلد ۴۲ صفحه ۴۴۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۲ صفحه ۲۹۷، و تاریخ بغداد، جلد ۱۴ صفحه ۳۲۲.

« ماتت وهي واجدة على أبي بكر »^(۱).

حضرت فاطمه زهرا عليها السلام از دنیا رفت، در حالی که بغض و کینه ابوبکر را به دل داشتند.

و در نقلی دیگر ذکر می‌کنند:

« فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله فهجرت أبابكر فلم تنزل مهاجرة حتى توفيت »^(۲).

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عمل غضبناک شدند سپس با ابوبکر قهر کرده و دیگر با او صحبت نکردند و تا زمان وفاتشان با او قهر بودند.

بنابراین حضرت فاطمه زهرا عليها السلام نه تنها با خلیفه بیعت نمودند بلکه با کینه و بغض او از دنیا رفتند. طبق روایات اهل سنت باید ادعا نمود که (العیاذ بالله) ایشان مسلمان از دنیا نرفته و بر غیر سنت پدرشان و در راه کفر و الحاد مشی نموده‌اند. از طرفی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تا زمانی که فاطمه زهرا عليها السلام زنده بودند هرگز با خلیفه بیعت نمودند؛ حال چه شهادت حضرت زهرا عليها السلام را شصت روز یا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بدانیم باید ادعا کنیم امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدت دچار کفر و الحاد بوده‌اند و مرتد محسوب می‌شدند.

آیا علمای اهل سنت این گونه فهم و تفقه می‌نمایند؟! آیا در ذهن انسان می‌گنجد که دختر رسول خاتم صلی الله علیه و آله دچار کفر و الحاد باشند؟ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفتند مشاهده کردند:

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۶ صفحه ۵۰.

۲- از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۴۲، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۶.

« رأی الجنة مكتوباً على بابها محمد رسول الله وعلی حبيب الله و
الحسن والحسين صفوة الله و فاطمة خيرة الله »^(۱).

دیدند که بر در بهشت نوشته شده است محمد رسول
خدا [ﷺ] و علی [علیه السلام] حبيب خدا و حسن و حسین [علیهم السلام]
برگزیده خدا و فاطمه [علیها السلام] بهترین خلق خدا می باشد.

خلاصه سخن آنکه، بنا بر نقل اهل سنت، هر کس با امام زمان خود بیعت
نکند و بمیرد، در حال کفر و شرک در گذشته است و از سوی دیگر اهل سنت
پذیرفته‌اند که حضرت زهره [علیها السلام] با خلیفه وقت تا هنگام وفات بیعت نکردند.
پرسش مهم این است که آیا می توان پذیرفت کسی که پدرش بنیان گذار دین
اسلام می باشد، از سنت او سربپیچی نماید و کافر و مشرک بمیرد؟ پیش از پاسخ
به این پرسش مهم و بنیادی لازم است اندکی در مورد خلقت و شخصیت حضرت
زهره [علیها السلام] تأمل نماییم.

داستان آفرینش حضرت زهره [علیها السلام]

همه مصادر و منابع روایی؛ اعم از شیعه و سنی، داستان آفرینش حضرت
فاطمه [علیها السلام] را نقل نموده‌اند. آغاز این روایت را از زبان امام صادق [علیه السلام] و بقیه
روایت را از منابع عامه (اهل سنت) نقل می نماییم. (این روایت صحیح بوده، هیچ
مناقشه‌ای در سند آن نیست و می توان بر اساس آن فتوی داد).
امام صادق [علیه السلام] می فرماید:

۱- الجواهر السنیة، صفحه ۳۰۵، از منابع اهل سنت: مناقب خوارزمی، صفحه ۲۴۰،
تاریخ بغداد، جلد ۱ صفحه ۲۷۴ و با اندکی تفاوت.

«كان النبيّ يكثر تقبيل فاطمة فعاتبته على ذلك عايشة ، فقالت : يا رسول الله ! إنك لتكثر تقبيل فاطمة»^(۱) .

پیامبر ﷺ بسیار فاطمه را می بوسید. عایشه ایشان را سرزنش کرد و گفت: ای رسول خدا! تو فاطمه را زیاد می بوسی.

ادامه روایت را از منابع اهل سنت نقل می کنیم. سیوطی در الدر المنثور^(۲) و طبرانی در المعجم^(۳) نقل نموده اند که، پیامبر ﷺ در پاسخ به سرزنش عایشه چنین فرمودند:

«لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ أُدْخِلَتِ الْجَنَّةَ فَوَقَعْتُ عَلَى شَجَرَةٍ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرْ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَبْيَضَ وَرَقًا وَلَا أَطْيَبَ ثَمْرَةً فَتَنَاوَلْتُ ثَمْرَةً مِنْ ثَمَرَاتِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نَظْفَةً فِي صُلْبِي فَلَمَّا هَبَّتْ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ فَإِذَا أَنَا اشْتَقْتُ إِلَى رِيحِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رِيحَ فَاطِمَةَ» .

در معراج^(۴) مرا به بهشت وارد کردند. در میان درختان بهشت به درختی برخورد کردم که به نیکویی آن و درخشش برگهایش و پاکیزگی میوه هایش مانند آن ندیدم. از میوه آن خوردم که تبدیل به نطفه ای گردید و بعد از بازگشت در رحم خدیجه

۱- بحار الأنوار، جلد ۱۸ صفحه ۳۱۵.

۲- از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۴ صفحه ۱۵۳.

۳- از منابع اهل سنت: المعجم الكبير، جلد ۲۲ صفحه ۴۰۱.

۴- در بعضی روایات نقل شده که پیامبر ﷺ ۱۲۰ مرتبه به معراج رفته اند. (تفسیر نور الثقلین، جلد ۳ صفحه ۹۸)

قرار گرفت و ایشان به فاطمه علیها السلام باردار شد. پس هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می کنم.

به این روایت که بسیاری از منابع مورد اعتماد اهل سنت آن را نقل نموده اند، دقت کنید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معراج به بهشت می روند. اول شخص عالم خلقت و آفرینش در (أرفع ملك الله) بهشت، از بهترین میوه های بهشتی تناول می کنند و نطفه فاطمه علیها السلام متکون می شود. از سوی دیگر بر اساس آیات کریمه قرآن، بین جسد و روح تناسب وجود دارد. قرآن در مورد خلقت آدم علیه السلام می فرماید:

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^(۱).

وقتی گل انسان را تسویه و تنظیم نمودم [و قابلیت دریافت فیض را پیدا کرد] آنگاه از روح خود در آن دمیدم.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^(۲).

انسان را در بهترین شکل و متناسب ترین صورت خلقت نمودیم^(۳).

کلمه «فسواها» که در برخی آیات و روایات آمده، به معنای خلقت بر اساس حکمت، به شکل منظم و مرتب می باشد^(۴). بعد از این تسویه و تعدیل، قابلیت دریافت فیض، محقق می گردد. پس از آمادگی جسد، خداوند از روح خود در انسان می دمد. هر نوع جسدی، قابلیت دریافت فیض خاص الهی را ندارد. به عبارت دیگر، برخی از موجودات، قابلیت پذیرش روح انسانی را ندارند.

۱- سوره حجر، آیه ۲۹.

۲- سوره تین، آیه ۴.

۳- هیچ مخلوقی در نظام هستی از نظر خلقت و اخلاق برتر و بالاتر از انسان یافت نمی شود.

۴- مفردات الفاظ القرآن، صفحه ۲۵۷.

بنابر این جسم و جسدی که اساس و ماهیت آن را مواد این دنیا تشکیل می‌دهد، استعداد و قابلیت دریافت روح الهی را پیدا می‌کند. سپس خداوند روح خود را در آن می‌دمد. حال اگر ریشه و ماهیت جسم و جسدی، برترین میوه‌های بهشتی باشد، قابلیت دریافت چگونه فیضی را خواهد داشت و چه روحی را دریافت خواهد نمود؟ همان گونه که بیان شد، اساس جسم حضرت زهرا علیها السلام از برترین میوه‌های بهشت است. پس جسم ایشان با تمام اجسام این دنیا متفاوت است. در نتیجه روحی هم که در این جسد دمیده می‌شود، نسبت به سایرین، تفاوت خواهد داشت. به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: همه خلق از درک و شناخت جایگاه او عاجز هستند.

جابر ابن یزید جعفی که از اصحاب سرّ ائمه علیهم السلام است، می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، چرا فاطمه زهرا علیها السلام، زهرا نامیده شدند؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند:

لأن الله عزّوجلّ خلقها من نور عظمته، فلما أشرقت أضواء السماوات والأرض بنورها، وغشيت أبصار الملائكة وخرت الملائكة لله ساجدين وقالوا: إلهنا وسيدنا! ما هذا النور؟ فأوحى الله إليهم: هذا نور من نوري وأسكنته في سمائي، خلقت من عظمتي أخرج من صلب نبيّ من أنبيائي أفضله على جميع الأنبياء وأخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمري يهدون إلى حقي وأجعلهم خلفائي في أرضي بعد انقضاء وحيي»^(۱).

۱- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۱۲.

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را از نور عظمت خویش خلقت نمود، هنگامی که این نور در جهان آفرینش تابیدن گرفت، تمام آسمانها و زمین را روشن نمود، چشمان ملائکه در اثر تالو این نور بسته شد و در پیشگاه خداوند به سجده افتادند و از خداوند سؤال نمودند: ای پروردگار ما! این نور چیست؟ خداوند به آنان وحی نمود: این نور، از نور من است که آن را در آسمان ها جای دادم و این نور از عظمت من آفریده شده است. این نور را از صلب پیامبری که بر همه پیامبران برتری داده ام، خارج می نمایم و از آن نور، امامانی را که به امر من قیام می کنند و به سوی حق هدایت می نمایند، خارج می کنم و ایشان را آنگاه که وحی از مردم قطع گردد، جانشینان خود در زمین قرار می دهم.

فاطمه زهرا علیها السلام از نور عظمت خداوند آفریده شده، جسم ایشان از میوه های بهشتی تشکیل یافته است و برترین مخلوق خداوند، واسطه انتقال آن نور به این جسم می باشند.

خلاصه سخن آنکه عظیم ترین نور الهی در حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دمیده شده است. پدر ایشان؛ رسول الله صلی الله علیه و آله که نیازی به معرفی ندارند و از طرفی مادر گرامی ایشان حضرت خدیجه کبری علیها السلام است که از ثروتمندترین زنان عرب محسوب می شدند. و در کتب تاریخی در احوالات ایشان آمده است.

«لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنٌ كَفَنُ»^(۱).

۱- الحق المبين، صفحه ۳۱۰.

زمانی که در بستر مرگ بود، به رسول خدا ﷺ عرض کرد:
ای رسول خدا ﷺ پولی برای خرید کفن ندارم.

مگر ایشان دارای ثروت عظیمی نبودند؟ پس این ثروت چه شد؟ در چه راهی
خرج شد؟ پاسخ روشن است زیرا حضرت خدیجه علیها السلام همه اموال خود را در راه
پیشرفت اسلام خرج نمودند. بنابر این آیا می توان حضرت فاطمه علیها السلام را که
دارای چنین اصل و نسبی می باشد، متهم به شرک و الحاد نمود؟
کتب روایی فریقین مملو از فضائل حضرت زهرا علیها السلام می باشد به طوری که
فضائل ایشان به هیچ وجه قابل انکار و خدشه نمی باشد. در روایتی آمده است:

« خرج رسول الله ﷺ وهو أخذ بيد فاطمة فقال: من عرف هذه
فقد عرفها ومن لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد وهي بضعة مني
وهي قلبي وروحي التي بين جنبي فمن آذاها فقد آذاني ومن
آذاني فقد آذى الله»^(۱).

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست فاطمه علیها السلام را گرفته بیرون آمدند و
فرمودند: هرکس او را می شناسد، می داند او کیست و هرکس
او را نمی شناسد، بداند او فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد
صلی الله علیه و آله و سلم است. او پاره وجود من است او قلب و روح من
می باشد که در سینه من قرار دارد؛ هرکه او را بیازارد مرا آزرد
و هرکه مرا بیازارد خدا را رنجانده است.

نمونه این جریان که رسول خدا ﷺ دست یکی از اقوام را گرفته و به مردم

۱- بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۸۰، از منابع اهل سنت: فتح الباری، جلد ۹ صفحه ۲۸۷
و صحیح مسلم، جلد ۴ صفحه ۱۹۰۲ (با اندکی تفاوت).

مطلبی را تفهیم کنند، تنها در روز غدیر خم روی داد که رسول خدا ﷺ دست مولا امیرالمؤمنین ﷺ را بالا بردند و فرمودند:

«من كنت مولا ه فهذا عليّ مولا»^(۱).

هرکه من مولا و سرپرست اویم علی نیز مولا و سرپرست اوست.

بنابراین غدیر مدیون وجود فاطمه ﷺ است و بدون فاطمه ﷺ غدیر هم بی معنا خواهد بود. بالاتر از آن حتی پیامبر اکرم ﷺ نیز وجود و هویت خود را مدیون فاطمه ﷺ می‌دانند. تنوع تعابیر رسول الله ﷺ در مورد حضرت زهرا ﷺ شدت محبت و ارتباط رسول خدا ﷺ با دختر خود فاطمه زهرا ﷺ را نشان می‌دهد در تعبیری فرمودند: فاطمه ﷺ پاره تن من است و در تعبیر دیگر قلب را به کار برده‌اند که به معنای حیات، بقاء و دوام می‌باشد. یعنی وجود پیامبر ﷺ نیز به وجود فاطمه ﷺ وابسته می‌باشد. فضائی که برای پیامبر خاتم ﷺ نامبرده می‌شود منشأ آن وجود فاطمه ﷺ می‌باشد، زیرا بدون فاطمه ﷺ رسول الله ﷺ بدون قلب و بدون روح می‌باشند.

با توجه به همین نکته می‌توانیم از اسرار (سرّ مستودع) آگاه شویم. در روایات آمده است برای طلب حاجت، خداوند را به «سرّ مستودع» سوگند دهیم:

«اللهم اِنّي اسألك بفاطمة وأبيها وبعلمها وسرّ المستودع فيها»^(۲).

خداوندا تو را می‌خوانم به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندان او و بحق سرّی که در وجود فاطمه به ودیعت نهاده شده است.

۱- از منابع اهل سنت: تفسیر ابن کثیر، جلد ۲ صفحه ۱۵، الدر المنثور، جلد ۲ صفحه ۴۵۷.

۲- الحق المبين، صفحه ۲۶۱.

شاید سرّ این مطلب همان است که منشأ وجودی فضائل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام می باشند. علقه و محبت حضرت فاطمه علیها السلام با رسول الله صلی الله علیه و آله به حدّی بود که ایشان علیها السلام پس از رحلت پدر گرامی خود صلی الله علیه و آله دوام نیاوردند و پس از شصت روز یا هفتاد و پنج روز و یا نود و پنج روز به پدر خود ملحق شدند و به دیدار ایشان شتافتند.

رفتار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با خلیفه

اکنون نوبت آن است که به پرسشی که در ابتدا مطرح نمودیم پاسخ دهیم، آیا باتمام این تفصیل جایی برای این ادعا باقی می ماند که حضرت زهرا علیها السلام بر خلاف سنت پدر گرامیشان صلی الله علیه و آله با کفر و الحاد از دنیا رفتند؟ ایشان علیها السلام نه تنها با خلیفه بیعت نکردند بلکه با بغض و کینه ابوبکر و دیگران، با دنیا وداع نمودند. در کتاب سلیم بن قیس - که ثبوت و صحّت آن قطعی است - چنین نقل شده است: روزی عمر و ابوبکر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: می خواهیم به عیادت دختر رسول الله برویم و از ایشان به خاطر حوادثی روی داده پوزش بطلبیم. امیرالمؤمنین علیه السلام بیگام آن دو را به حضرت زهرا علیها السلام رساندند. حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«البيت بيتك والحرّة زوجتك» .

خانه، خانه شماسست و آزاده همسر شماسست.

حضرت زهرا علیها السلام رو به دیوار نمودند در حالی که عمر و ابوبکر احوال ایشان را جويا می شدند، تا اینکه حضرت علیها السلام فرمودند: جواب نمی دهم تا اینکه به سؤال من پاسخ بدهید، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدید که فرمودند:

« فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني » .

فاطمه پاره وجود من است هر که او را آزار دهد من را آزرده است.

آن دو در پاسخ گفتند: آری .

در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام دستان خود را به سوی آسمان بالا بردند و

فرمودند:

« اللَّهُمَّ إِنِّهِمَا قَدْ آذَيَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ يَا اللَّهُ

لَأَرْضِي عَنْكُمَا أَبَدًا حَتَّى أَلْقَى أَبِي رَسُولَ اللَّهِ وَأَخْبِرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا

بِي فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمُ » ^(۱) .

بارالها به درستی که این دو مرا آزرده و من نزد تو و رسولت از

آن دو شکایت می کنم، به خدا سوگند هرگز از شما دو تا

راضی نیستم تا رسول خدا را ملاقات نمایم و از آنچه به من

کردید او را آگاه کنم و او بین ما حاکم باشد.

پس اهل سنت یا باید بپذیرند که حضرت زهرا علیها السلام بر خلاف سنت پدرش با

کفر و الحاد از دنیا رفتند که قطعاً چنین ادعای با توجه به سخنان گذشته باطل به

نظر می رسد؛ یا اینکه ادعا کنند روایاتی که مرگ بدون امام را مرگ جاهلیت

می داند از اهل سنت نقل نشده است که البته چنین ادعایی باز باطل به نظر

می رسد، تنها راه و ادعایی که می ماند همان ادعای شیعه است که مسیر و طریق

صحیح همان است که حضرت زهرا علیها السلام طی نمودند و اهل سنت به خاطر

آرمانهای باطلی همچون عدالت صحابه و غیره به بیراهه می روند. به عبارت

۱- کتاب سلیم بن قیس، صفحه ۲۵۴، از منابع اهل سنت: الإمامة والسیاسة، جلد ۱
صفحه ۳۱.

روشن تر، عدم بیعت حضرت زهرا علیها السلام با خلفای وقت، حاکی از کفر و شرک دختر گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله نمی باشد، بلکه بیانگر عدم حقانیت خلفا در تصدی خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و این که آنان به نا حق و غاصبانه امامت مسلمین را به عهده گرفتند، می باشد.

نکته مهم و ضروری

هدف از طرح این گونه مباحث چنانچه اشاره نمودیم دامن زدن به اختلافات نیست بلکه هدف این است که راه حق برای نسل فعلی و نسل های آینده روشن شود. برخی از شبهه افکنان می گویند: مردم از این مباحث اطلاع کافی دارند، لذا در طرح آن فایده چندانی به چشم نمی خورد. در پاسخ به این افراد باید گفت: اولاً همه مردم از این گونه مباحث اطلاع کافی ندارند. ثانیاً: آن عده هم که می دانند قطعاً علم خود را از این گونه مجالس به دست آورده اند. اگر قرار باشد همه ساکت شده و راه حق را برای مردم بازگو نکنیم، چگونه انتظار داریم این راه در نسل فعلی تداوم داشته باشد و به نسل بعدی منتقل شود؟ در راه دین باید استقامت داشته و فریب فریبکاران را نخوریم. افرادی هستند که بر اریکه قدرت تکیه زده و همه چیز را فدای قدرت خود می کنند. انسانیت، شرافت، قرآن، انبیاء و امامان علیهم السلام و همه چیز را هزینه قدرت خود می کنند تا بتوانند حضور خود را بر قدرت تضمین نمایند. لذا باید مراقب بوده و فریب سخن این گونه افراد را نخوریم. در پایان لازم به یادآوری است که نباید از جمعیت اندک شیعیان نگران شد. جمعیت اندک نشانه بطلان نیست، همان گونه که جمعیت انبوه نشانه حقانیت نمی باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»^(۱).

ای مردم، در راه هدایت به جهت کمی اهل آن وحشت نکنید.

حضرت زهرا علیها السلام در صحرای محشر

جهت حسن ختام بحث به روایتی زیبا و پر محتوا در مورد فضایل بانوی گرامی اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در منابع شیعی ذکر گردیده تبرک و تمسک می‌جوئیم:

«دخل رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم على فاطمة وهي حزينة فقال لها: ما حزنك يا بنية؟ قالت: يا أبة! ذكرت المحشر ووقوف الناس عراة يوم القيامة، فقال: يا بنية! إنه ليوم عظيم ولكن قد أخبرني جبرئيل عن الله عز وجل أنه قال: أول من ينشق عنه الأرض يوم القيامة أنا، ثم أبي إبراهيم، ثم بعلك علي بن أبي طالب عليه السلام ثم يبعث الله إليك جبرئيل في سبعين ألف ملك فيضرب على قبرك سبع قباب من نور.

رسول خدا صلى الله عليه وسلم روزی بر فاطمه علیها السلام وارد شدند در حالی که فاطمه علیها السلام محزون و ناراحت بودند؛ رسول خدا صلى الله عليه وسلم سؤال کردند: دخترم! چه چیزی شما را محزون نموده است؟ فاطمه علیها السلام گفتند: ای پدرم! به یاد روز قیامت افتاده‌ام، روزی

۱- نهج البلاغه، خطبة ۲۰۱.

که مردم، عریان وارد صحنه محشر می شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دخترم! همانا آن روز، روز بزرگی است ولی جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد: اولین کسی که از قبر بیرون می آید من هستم، سپس پدر من ابراهیم و بعد از او شوهرت علی بن ابی طالب از قبر بیرون می آیند، سپس خداوند، جبرئیل را به سوی شما می فرستد در حالی که هفتاد هزار ملک او را همراهی می کنند. جبرئیل روی قبر شما هفتاد قبّه (پرده) از نور برافراشته می کند.

ثم يأتيك إسرائيل بثلاث حلال من نور فيقف عند رأسك فيناديك: يا فاطمة بنت محمد! قومي إلى محشرك فتقومين آمنّة روعتك، مستورة عورتك، فينا ولك إسرائيل الحلال فتلبسينها، ويأتيك روفائيل بنجيبية من نور زمامها من لؤلؤ رطب عليها محفّة من ذهب فتركيبنها، ويقود روفائيل بزمامها، وبين يديك سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التسييح، فإذا جدّ بك السير استقبلتك سبعون ألف حوراء يستبشرون بالنظر إليك، بيدك واحدة منهنّ مجمرة من نور يسطع منها ريح العود من غير نار، وعليهنّ أكاليل الجواهر مرصعة بالزبرجد الأخضر، فيسرعنّ عن يمينك.

بعد از آن اسرافیل نیز همراه سه لباس (حله) از نور آمده و بالای قبر شما می ایستد و ندا داده، می گوید: ای فاطمه دختر محمد! به سوی محشر حرکت کن. پس شما از قبر بیرون آمده در حالی که قلبت آرام و همه جای شما پوشیده می باشد پس

اسرافیل لباس و حله‌ها را تقدیم شما کرده و شما آنها را می‌پوشید. روفائیل همراه مرکبی از نور نزد شما می‌آید. مرکبی که زمام (افسار) آن از لؤلؤ تازه می‌باشد و بر آن هودجی از طلاست که شما بر آن سوار می‌شوید. روفائیل زمام مرکب را به دست می‌گیرد و در مقابل شما هفتاد هزار ملک که در دست هر کدام لوائی (پرچمی) از تسیح الهی می‌باشد قرار می‌گیرند. وقتی کمی سیر نمودید، هفتاد هزار حورالعین به استقبال شما می‌آیند همه آنها از نگاه به شما شاد شده و لذت می‌برند. در دست هر کدام مجمره‌ای (سینی) از نور می‌باشد که بوی عود از آنها پراکنده می‌شود بدون اینکه آتشی روشن گردد و بر سر آنها تاج‌هایی از جواهر می‌باشد که با زبرجد سبز آراسته شده‌اند پس آنها از سمت راست شما به حرکت در می‌آیند.

فإذا سرت من قبرك استقبلتك مریم بنت عمران في مثل من معك
من الحور فتسلم عليك وتسير هي ومن معها عن يسارك، ثم
تستقبلك أمك خديجة بنت خويلد أول المؤمنات بالله وبرسوله
ومعها سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التكبير فإذا قربت من الجمع
استقبلتك حواء في سبعين ألف حوراء ومعها أسية بنت مزاحم
فتسيران هما ومن معهما معك

زمانی که از کنار قبر خود گذشتی مریم دختر عمران به استقبال تو می‌آید او نیز همراه حوریانی است به تعدادی که همراهت

بوده‌اند (هفتاد هزار حور العین) پس به شما سلام می‌دهد و مریم با همراهانش در طرف چپ شما قرار می‌گیرند. سپس مادرت، خدیجهٔ دختر خویلد به استقبال شما می‌آید کسی که اولین ایمان آورنده به خداوند متعال و فرستاده‌اش بود. همراه او نیز هفتاد هزار ملک می‌باشند که در دست هر کدام لوائی (پرچمی) از تکبر الهی می‌باشد. زمانی که به جمعیت نزدیک شدی حوّا به استقبال شما می‌آید او را نیز هفتاد هزار حورالعین و آسیه دختر مزاحم همراهی می‌نمایند. همگی آنها همراه شما حرکت می‌کنند....

ثمّ ینادی مناد من تحت العرش یسمع الخلائق : غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمِنْ مَعَهُمَا ، فَلَا يَنْظُرُ إِلَيْكَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَانِ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَيَطْلُبُ آدَمَ حَوًّْا فَيُرَاهَا مَعَ أُمَّكَ خَدِيجَةَ أُمَامِك ، ثُمَّ يَنْصَبُ لَكَ مَنبِرَ مِنَ النُّورِ فِيهِ سَبْعُ مَرَاقٍ ، بَيْنَ الْمَرْقَاةِ إِلَى الْمَرْقَاةِ صُفُوفَ الْمَلَائِكَةِ ، بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَةُ النَّوْرِ وَيَصْطَفُّ الْحُورَ الْعَيْنِ عَنِ يَمِينِ الْمَنبِرِ وَعَنِ يَسَارِهِ ، وَأَقْرَبَ النِّسَاءِ مِنْكَ عَنِ يَسَارِكَ حَوًّْا وَآسِيَةَ .

سپس منادی در زیر عرش به صورتی که همهٔ خلائق می‌شنوند ندا می‌دهد: چشمان خود را بپوشانید تا اینکه فاطمه دختر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کسانی که همراه ایشان هستند عبور نمایند. در این روز هیچ کس به غیر از ابراهیم خلیل الرحمان و علی ابن ابی طالب به شما نگاه نمی‌کنند. آدم به جستجوی حوّا

می پردازد، پس او را همراه با خدیجه در پشت سر شما می بیند. بعد از این منبری که دارای هفت پله می باشد، برای شما آماده می شود که فاصله بین پله ها ملائکه صف کشیده اند که در دست آنها لواهایی (پرچمهایی) از نور می باشد. حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف می کشند، در این هنگام نزدیکترین زنان از سمت چپ به شما حوا و آسیه می باشند.

فإذا صرت في أعلى المنبر أتك جبرئيل فيقول لك : يا فاطمة سلمي حاجتك ، فتقولين : ياربّ أرني الحسن والحسين ، فيأتيانك وأوداج الحسين تشخب دما وهو يقول : ياربّ خذلي اليوم حقّي ممن ظلمني ، فيغضب عند ذلك الجليل ، ويغضب لغضبه جهنّم والملائكة أجمعون فتزفر جهنّم عند ذلك زفرة ، ثمّ يخرج فوج من النار ويلتقط قتلة الحسين وأبناءهم وأبناء أبناءهم .

زمانی که بر فراز منبر رفتی جبرئیل نزد شما آمده عرض می کند: ای فاطمه! حاجت خود را سؤال کن شما می گوئی: ای خداوند حسن و حسین علیهما السلام را به من بنمایان. آن دو نزد شما می آیند در حالی که از رگهای گردن حسین علیه السلام خون تازه جریان دارد و حسین صدا می زند: ای پرودگار! امروز حقّ من را از کسانی که به من ظلم نموده اند، بگیر. در این هنگام خداوند جلیل غضب می کند و از غضب خداوند جهنّم و ملائکه همگی غضبناک می شوند در این هنگام جهنّم زبانه ای می کشد

به صورتی که آتشی فراوان از جهنم خارج شده و قاتلین امام حسین [علیه السلام] و فرزندان و فرزندان فرزندان ایشان را می بلعد. و یقولون: یاربّ إنّنا لم نحضر الحسین، فبقول الله لزبانیة جهنم: خذوهم بسیماهم بزرقة الأعین، وسواد الوجوه، خذوا بنواصیهم فألقوهم فی الدّرك الأسفل من النّار فإنّهم كانوا أشدّ علی أولیاء الحسین [علیه السلام] من آبائهم الذّین حاربوا الحسین [علیه السلام] فقتلوه فتسمعون أشهقتهم فی جهنم.

در این هنگام فرزندان قاتلین امام حسین [علیه السلام] می گویند: ما در کربلا حضور نداشتیم، پس خداوند به زبانیة جهنم دستور می دهد آنها را از چهره هاشان، چشمان آبی و صورت های سیاه، شناخته و پیشانی آنها را بگیر و در آتش فرو ببر، زیرا بر دوستان امام حسین [علیه السلام] سختگیرتر از پدرانشان بودند که با امام حسین [علیه السلام] به جنگ برخاستند در این هنگام ناله آنان را از شدت عذاب می شنوی.

ثمّ یقول جبرئیل: یا فاطمة! [علیه السلام] سلی حاجتك فتقولین: یاربّ! شیعتی، فبقول الله: قد غفرت لهم، فتقولین یاربّ! شیعة ولدی، فبقول الله: قد غفرت لهم، فتقولین یاربّ شیعة شیعتی، فبقول الله: انطلقی فمن اعتصم بك فهو معک فی الجنّة، فعند ذلك تودّ الخلائق أنّهم كانوا فاطمیین»^(۱).

باز جبرئیل عرض می‌کند: ای فاطمه [علیها السلام] حاجت خود را سؤال کن، پس شما عرضه می‌دارید: ای خداوند! شیعیان و دوستان من را بیمارز، پس خداوند متعال می‌فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می‌گویید: خداوند! شیعیان و دوستان فرزندانم را بیمارز. خداوند متعال می‌فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می‌گویید: خداوند! دوستان شیعیان را بیمارز. خداوند متعال می‌فرماید: شما آزاد هستی هرکسی که به شما چنگ می‌زند، او همراه شما در بهشت می‌باشد. در این هنگام است که همه مخلوقات دوست می‌دارند که ای کاش ما هم فاطمی و دوستدار فاطمه [علیها السلام] بودیم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

خودآزمایی

- ۱) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شناخت حق، چه روشی بیان نمودند؟
- ۲) امام صادق علیه السلام در مورد مقام حضرت زهرا علیها السلام، چه می‌فرمایند؟
- ۳) مرگ بدون شناخت و بیعت با امام زمان، به چه مرگی شباهت دارد؟
- ۴) معیت و همراهی قرآن و امیرالمؤمنین علیه السلام، چه معنایی دارد؟
- ۵) آیا حضرت زهرا علیها السلام با خلیفه وقت بیعت کردند؟
- ۶) عدم بیعت حضرت زهرا علیها السلام با خلیفه، به چه معنا می‌باشد؟
- ۷) علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت زهرا علیها السلام را زیاد می‌بوسیدند چه بود؟
- ۸) حضرت زهرا علیها السلام به عمر و ابوبکر هنگامی که به عیادت ایشان آمدند، چه فرمودند؟
- ۹) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد تعداد اندک رهروان حق، چه می‌فرمایند؟
- ۱۰) تقاضای مهم حضرت زهرا علیها السلام در صحرای محشر، چیست؟

به سوی معرفت ۹۰

۴

اگر عصمت قطعیه حضرت فاطمه
زهرا علیها السلام را به روایاتی که مرگ بدون
شناخت امام را مرگ جاهلیت، کفر و
الحاد می دانست، ضمیمه کنیم و از علمای
اهل سنت که ادعای تفقه و تفکر می نمایند
سؤال نماییم آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
با این اوصاف که تا پایان عمر با امام و
خلیفه زمان بیعت نکردند، چگونه از دنیا
رفتند، چه پاسخی خواهند داد؟

(صفحه ۱۱ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۳۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir

به سوی معرفت ۹۰

۶۴